مروری بر دیدگاه‌های عماد عبدالکریم سرور شافعی در باب ایمان ابوطالب ـ مهدی مجتهدی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۳۴ـ۶۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

مروری بر دیدگاه‌های عماد عبدالکریم سرور شافعی در باب ایمان ابوطالب

مهدی مجتهدی *

چکیده: در این گفتار، دیدگاه ها و پژوهش های عماد عبدالکریم سرور دانشمند معاصر سنی سوری در کتاب *صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی‌طالب* مرور می‌شود. نویسندهٔ مقاله، چند آیه و چند حدیث را که منکران ایمان ابوطالب به آنها استناد کرده‌اند، تبیین می‌کند. همچنین سخنان و دلائل چهل تن از دانشمندان اهل تسنن را که عقیده به ایمان ابوطالب دارند، می‌آورد. شعرهایی از یوسف نبهانی و عماد سرور در این زمینه در متن آمده است.

کلیدواژه‌ها: صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی‌طالب (کتاب)؛ سرور، عماد عبدالکریم؛ ابوطالب بن عبدالمطلب – دیدگاه های دانشمندان سنی، ایمان ابوطالب – آیات قرآن؛ نبهانی، یوسف.

---

*. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

مقدمه

قابلت جهلهم حلماً و مغفرةً
و العفو عن قدرةٍ ضربٌ من الکرم[۱]

ایمان ابوطالب یکی از مسلّمات تاریخ بوده است، تا آنجا که تردید در آن وجه و معنایی نداشت. در واقع، ایمان ابوطالب مشهورتر از ایمان سلمان بود. اما از زمانی که نظامهای اموی و عباسی قدرت را به دست گرفتند، هر یک به انگیزه‌ای و علتی این حقیقت بدیهی را چنان در اذهان تغییر دادند که به «مسئله»ای تبدیل شد. حاکمان ستمگر که صلابتِ منش و اندیشهٔ علوی را مانعی در راه گسترش فتوحات دنیاطلبانهٔ خود می‌دیدند، همواره در جهت بسط این مسئله کوشیدند و پیوسته فضای تردید بلکه انکار این حقیقت روشن را ادامه دادند.

امام سجاد علیه‌السلام در دهه‌های پایانی سدهٔ نخست هجری، هنگامی که ایمان جدش ابوطالب را توضیح می‌دهد، تعبیر «واعجبا کل العجب» را به کار می‌برد. و این عمق فاصله میان حقیقت مطلب با فضای رسانه‌ای آن روز را نشان می‌دهد.

این فضا سازی رسانه‌ای همچنان و تا روزگار ما ادامه یافت تا آنجا که دفاع از این بزرگوار را نشانهٔ رفض در عقاید شخص دانستند و مدافع از حریم ابوطالب را – هر که و هر جا بود – رافضی شمردند. در این میان، وجود چهره‌های علمی تسنن در سده‌های قدیم و معاصر که در اثبات ایمان ابوطالب کوشیدند و برخی از آنها آثار مکتوب پدید آوردند، حجت را در هر زمان بر دیگران تمام می‌کرد. اینان با کلام و عمل خود نشان دادند که می‌توان راه انصاف پیمود و دربرابر موجهایی که به شیوهٔ کودتا بر اصل حقیقت غلبه می‌کنند، اسیر نشد.

تلاش‌های حقیقت جویانهٔ ابن ابی الحدید در سدهٔ هفتم، محمد بن رسول برزنجی

---

۱. بیتی گرانسنگ از جناب ابوطالب که مسعودی در *مروج الذهب* ج ۳ ص ۵۰ آورده است. عماد سرور بر آن است که این بیت، زبانحال جناب ابوطالب در برابر مخالفان اوست. (*صحوة الطالب* ص ۲۶۵)

شافعی در سدهٔ یازدهم و احمد زینی دحلان در سدهٔ سیزدهم، شواهدی هستند بر این مدعا که حق‌جویی و حق‌گویی نتایج درخشان به بار می‌آورد.

این رشتهٔ خردورزی امروز نیز پیروانی دارد، که گرچه اندک شمارند، ولی با گامهای استوار پیش می‌روند. عماد عبدالکریم سرور، دانشور سنی سوری سالهای اخیر، یکی از این شخصیت‌ها است که با نگارش و نشر کتاب «*صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی‌طالب*» در سال ۲۰۰۵/۱۴۲۶ گامی در این راه نورانی برداشت.

در این گفتار، بر آنیم که دیدگاه‌های او را در کمال اختصار، مرور کنیم. بدیهی است که هدف از این گفتار، آشنایی خوانندگان گرامی با دیدگاه‌های یکی از متأخران اهل تسنّن است. طبعاً نشر این مطالب، به معنای موافقت نگارنده مقاله با تمام این دیدگاه‌ها نیست.

آشنایی با عماد سرور

عماد عبدالکریم سرور به سال ۱۹۶۲ در حماة (سوریه) زاده شد. ابتدا در رشتهٔ پزشکی درس خواند، اما پس از آن به علوم دینی روی آورد. در حلب، از عالمانی همچون شیخ احمد حسون و دکتر محمود عکام و محدث عبدالله سراج الدین درس آموخت. سپس در طرابلس (لبنان) از صلاح زعبی قادر و گروهی دیگر دانش اندوخت. محبت او به اهل بیت، از سطور این کتاب پیدا است، البته به گونه‌ای که با محبت صحابه تضادّی نداشته باشد.

کتاب *صحوة الطالب* یکی از آثار مکتوب اوست که در ۲۹ ماه رمضان سال ۱۴۲۲ به پایان برده است.

جایگاه علمی کتاب و نظر اساتید مؤلف در بارهٔ آن

چهار تن از دانشوران سوری در مقدمه‌های کوتاه و بلند خود بر کتاب صحوة الطالب، ارج علمی کتاب و جایگاه بلند نویسندهٔ آن و روح آزادیخواهی پژوهشی او را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

ستوده‌اند: عادل احمد خورشید، راتب عبدالواحد، بدرالدین السبسبی الرفاعی، محمد ناصر سید طه الحسنی الرفاعی. کلمات اینان را در سطور آینده مرور خواهیم کرد.

بعلاوه تلخیص گونه‌ای از این کتاب به سال ۲۰۱۱/۱۴۳۲ در مصر پدید آمده که اقتباس از صحوة الطالب در آن کاملا مشهود است، گرچه نامی از کتاب مبدأ نبرده است. کتاب «*ابوطالب هل مات مسلما؟*» نوشتهٔ دکتر علوی امین خلیل (قاهره: مکتبة الشروق الدولیة، ۲۰۱۱/۱۴۳۲، ۸۷ صفحه) عملا تلخیص کتاب *صحوة الطالب* است[۱]. چنین تلخیصی در زمانی اندک پس از نشر کتاب، جایگاه علمی آن را می‌رساند.

گزارشی از تقریظ‌های کتاب

در آغاز کتاب (ص ۹ – ۳۲) تقریظ چهار تن از دانشمندان سنی سوری آمده است. نظر آنها در بارهٔ کتاب و نویسنده را مرور می‌کنیم.[۲]

الف. عادل احمد خورشید می‌نویسد: سرور، اسمی است با مسمی برای استادی که سرور را به دل هر مسلمانی وارد کرد که غیرت نسبت به حریم مقدس رسول خدا دارد، و نسبت به هر که خاندان اوست. من پیش از این، کتاب «*اسنی المطالب*» نوشته علامه احمد زینی دحلان را خوانده و به دلیل کثرت ادلهٔ عقلی و نقلی که دارد، نسبت به آن معجب بودم. اکنون می‌گویم که سرور مجالی به دیگران برای سخن در باب مکارم سیدمان ابی‌طالب باقی نگذارده و بر کتاب دحلان برتری یافته است.

ب. راتب عدالواحد مقدمه‌اش را با آیهٔ شریفهٔ ۲۸ سوره غافر که مربوط به مؤمن آل فرعون و کتمان ایمان از سوی اوست، آغاز کرده و می‌نویسد: من در طول ۲۵ سال

۱. علوی امین خلیل به سال ۱۹۴۴ در اشمون (مصر) زاده شد. جد و پدرش علمای الازهر بودند. در چندین مرکز دانش آموخته و از کلیة التربیة وابسته به جامعة الازهر فارغ التحصیل شده و در آنجا درس می‌دهد. تا کنون ۲۲ کتاب نوشته و در مساجد قاهره، خطیب و مدرس است. وی انگیزهٔ خود از تألیف کتاب ابوطالب را دفاع از یک مسلمان مظلوم می‌داند، کاری که پیامبر بدان امر فرموده و او یقین دارد که با این کار، محبت خدا و رسول را به سوی خود جلب می‌کند.

۲. هر یک از این چهار تن مطالبی استدلالی در باب ایمان ابوطالب گفته‌اند که خلاصهٔ آن پس از این گزارش می‌شود. در این سطور، فقط کلمات آنها در بارهٔ کتاب صحوة الطالب گزارش شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

دعوت و تبلیغ دینی همواره این آیه را مدّ نظر داشته‌ام که فرمود: «و لا تقف ما لیس لک به علم» (اسراء ۳۶) و هرگز به روایت حدیث اکتفا نکرده، بلکه به درایت حدیث نیز توجه داشته‌ام. استاد ما عماد نیز این شیوه را در نخستین کتابش در پیش گرفته است. او به نقد و بررسی روایات و اسباب نزول توجه کرده و به توحید کلمهٔ مسلمین اندیشیده، که عقیده به ایمان ابوطالب، از هر دو جهت، بهتر از عقیدهٔ مخالف آن است.

ج. بدر الدین بن عبدالرحمن سبسبی رفاعی حموی می‌نویسد: وقتی دکتر عماد سرور در شهر حمص، این کتاب نفیس را به من نشان داد، بسیار خوشنود شدم که عقیده به ایمان ابوطالب را وسیلهٔ اتحاد میان همه فرقه‌های مسلمان قرار داده است. امیدوارم این کتاب، خوانندگان آزاده را سود بخشد و همانگونه که نامش دلالت می‌کند، وسیلهٔ بیداری دانش پژوهان شود.

د. محمد ناصر سید طه رفاعی در مقدمه خود، شماری از علمای سنی را نام می‌برد که خودش آنها را درک کرده و همه آنها به ایمان ابوطالب عقیده داشته‌اند، مانند: محمد نبهانی، حسن حسانی، احمد شهید، عبدالباسط ابو النصر حمصی، اسماعیل طرابلسی. آنگاه دکتر عماد سرور را در عداد این بزرگان می‌داند که ادلهٔ عقلی و نقلی بر اثبات ایمان ابوطالب اقامه کرده است. رفاعی اظهار امیدواری می‌کند که این کتاب، نزاع میان شیعه و سنی را کاهش دهد.

گزارشی از مقدمهٔ نویسنده

نویسنده در مقدمه خود به گروهی از دانشمندان اهل تسنن اشاره می‌کند که به ایمان ابوطالب تصریح کرده‌اند، بزرگانی در سده‌های گذشته مانند: شعرانی، سبکی، قرطبی، ابن وحشی، علی اجهوری، تلمسانی، میر غنی؛ و در زمان معاصر، مانند: محمد سعید عرفی، یوسف نبهانی، ابوالهدی صیادی. نیز، از گروهی یاد می‌کند که در این مورد کتاب یا رسالهٔ مستقل نوشته‌اند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

آنگاه اعتراض برخی از دانش‌پژوهان را یادآور می‌شود که در مورد فایدهٔ بحث از ایمان ابوطالب تردید دارند. پاسخ می‌دهد که این بحث، از آن روی مهم است که هر کس به هر گونه علی بن ابی‌طالب را بیازارد، به حکم حدیث صحیح، پیامبر را آزرده است.

سپس به بعضی از خطبا اشاره می‌کند که اصرار دارند کفر را به ابوطالب و والدین پیامبر نسبت دهند؛ گویی که با مجرمان جنگی روبرو هستند! نویسنده می‌پرسد: آیا اینان از روی جهل سخن می‌گویند یا برای ایذای پیامبر؟

عماد سرور این نکته را گوشزد می‌کند که چه بسا با این کار، متهم به تشیع شوم، چنانکه گروهی از راویان و محدثان با نقل و روایت احادیث فضائل، متهم به تشیع شده‌اند. اما من از این نسبت‌ها تعجب می‌کنم. انسان آزاده هر جا حق را دید، باید بدان گردن نهد، نه اینکه نسبت به افراد، تابع کور و کر باشد.

سخن پایانی نویسنده در مقدمه‌اش نقل حدیثی است که آن را صحیح می‌داند، به این مضمون که به روایت احمد و ترمذی، عباس بر پیامبر وارد شد و گفت: ای رسول خدا! گاهی قریش را می‌بینیم که با هم سخن می‌گویند، اما وقتی ما را می‌بینند، سکوت می‌کنند. پیامبر در غضب شد، عرق بر پیشانی‌اش نشست و فرمود: «لا یدخل قلب امرىء مسلم ایمان حتی یحبّکم لله و لقرابتی.»

عماد سرور مقدمهٔ خود را با این امضا پایان می‌دهد: «الفقیر الطالب شفاعة المصطفی فی محبة آل ابی‌طالب.»

قصیدهٔ یوسف نبهانی در باب ایمان ابوطالب

عماد سرور در صفحه ۵۸ کتاب، چند بیت از قصیدهٔ یوسف نبهانی را – به نقل از: *المجموعة النبهانیة* چاپ دار المعرفة ج ۱ ص ۲۲۹ – آورده که او را به وصف «قاضی القضاة علامه» می‌ستاید. نبهانی در این بیت‌ها، بیان می‌دارد که چرا ابوطالب، ایمان خود

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

را پنهان می‌داشت.

و أتی عمّه الحمیم حمام ما لحیّ من الحمام احتماء
کان تُرساً یقیه عادیة الأع------ ---- داء رأساً تهابه الرؤساء
مستقیماً علی الولاء و للأض ---- ---- لاع منه علی الحنو انحناء
قد رأی صدقه بمرآة قلب صقلتها رؤیة و ارتیاء
غیر أنّ الخفاء کان مفیداً ربما یجلب الظور الخفاء
مدح المصطفی بنظم و نثر کم له فیه مدحة غرّاء
و لدی الإحتضار أصغی قریشاً خیر نصح فلم یکن إصغاء
أوضح الحقّ فی کلام طویل کان فی قلبه علیه انطواء
و مضی راشداً و قد أسمع العبّ --- --- اس قولاً به یکون النجاء
فاستمرّت علی العناد قریش ما لدیها رعایة و ارعواء
و بموت الشیخ المهیب استطالت أذاه و زاد فیها البذاء

آیا اظهار شهادتین، لازمهٔ ایمان است؟

سخن در این است که آیا لازمهٔ ایمان مؤمن آن است که کلمهٔ شهادتین را بر زبان آورد؟ به این معنی که اگر – به علتی – چنین نکند، مؤمن نیست؟

عماد سرور می‌گوید که اثبات ایمان موکول به گفتن این کلمه نیست. بلکه اگر چنین نگفت ولی در دل مؤمن بود، ایمانش در قیامت به او سود می‌بخشد. سفاسقی در *شرح التمهید*، عینی در *شرح بخاری*، ایجی در *مواقف*، غزالی در *احیاء العلوم* چنین گفته‌اند. غزالی این نظر را به ابوحنیفه، اشعری، امام الحرمین، باقلانی، اسفراینی و دیگر محققان نسبت داده است.

نویسنده احادیثی در تأیید این نظر می‌آورد، از جمله اینکه بخاری و مسلم از پیامبر روایت کرده‌اند: «من مات و هو یعلم أن لا إله إلا الله دخل الجنة.»

نیز طبرانی در *معجم کبیر*، روایت کرده که پیامبر فرمود: «من علم أنّ الله ربه و أنّی نبیّه صادقاً من قلبه، حرّم الله لحمه علی النار.»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

تفتازانی در *شرح مقاصد* و گروهی دیگر گفته‌اند: وقتی از فردی خواستند شهادتین بگوید، ولی از روی مکابره و عناد نگفت، نجات نمی‌یابد.

عماد سرور می‌افزاید: قید «مکابره و عناد» نشان می‌دهد که اگر نگفتن شهادتین، از روی مکابره نبود – مانند آنچه آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ نحل بر آن گواه است – چنین فردی اهل نجات است.

کمال بن همام گوید: اقرار به زبان، فقط شرطی برای اجرای احکام اسلام بر گویندهٔ آن در دنیا است.

حلبی در *منهاج* گوید: اگر کسی مضمون شهادتین را بگوید، مثلا بگوید: لا إله إلا الرحمن، یا: لا إله إلا الله، یا: محمد نبی الله، یا: احمد مبعوث الله، یا همین مضامین را به زبان‌های غیر عربی بگوید، باز هم حکم اسلام بر او جاری است.

خلاصه اینکه حکم به اسلام یک شخص، فقط موکول به ادای لفظ خاصّ معهود شهادتین نیست، بلکه به هر صورتی که این عقیده را ابراز کند، ایمان خود را نشان داده است. از سوی دیگر، ما با ادلّه ثابت می‌کنیم که ابوطالب به گونه‌های مختلف، و بیشتر با عمل و اقدام خود، این عقیده را ابراز کرده است.

بعلاوه کتمان ایمان در برخی موارد ضرورت دارد. نمونهٔ آن عباس عموی پیامبر است که اسلام آوردن خود را کتمان کرد تا اخبار مشرکان را برای پیامبر بیاورد. و آنگاه که این ضرورت از میان رفت، اسلام خود را اظهار کرد.

محب طبری در *ذخائر العقبی*، ابن عبدالبرّ در *استیعاب*، صبان در *إسعاف الراغبین*، ابن حجر در *اصابة*، ماوردی در *اعلام النبوة*، ابن هشام در *سیره*، سهیلی در *روض الانف* این مطلب را آورده‌اند.

چرا وضع ابوطالب را بدین گونه تحلیل نکنیم؟

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

بحث قرآنی در مورد اسلام ابوطالب

در مورد عدم اسلام ابوطالب، دست کم سه آیه مورد استناد قرار گرفته است:

آیهٔ اول:

«وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً، وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها حَتَّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِين. و هم ينهون عنه و ينأون عنه و إن يهلكون إلا أنفسهم و ما يشعرون.» (انعام ۲۵– ۲۶)

در مورد این آیه دو گونه اظهار نظر شده است:

منکران ایمان ابوطالب مانند ابن کثیر که گوید: در اینجا دو قول است: یکی اینکه در بارهٔ عموهای پیامبر است. قول دوم اینکه روایت کرده‌اند که ابن عباس گوید: آیه در بارهٔ ابوطالب است که مردم را از ایذای پیامبر نهی می‌کرد، ولی خود داخل در اسلام نشد.

مثبتان ایمان ابوطالب به این کلام پاسخ داده‌اند:

۱. فخر رازی و طبری گویند: اگر آیه را بر ابوطالب حمل کنیم، معنا استوار نمی‌شود. بلکه مقصود، کافران‌اند. شعراوی و ابوالعزائم در تفسیر خود این نظر را تأیید کرده‌اند.

۲. ضمیر در آیه جمع است (ینهون، ینأون). اگر خاصّ ابوطالب بود، ضمیر مفرد می‌آمد.

۳. تعبیر «ینأون عنه» با سیرهٔ ابوطالب که پیوسته مراقب پیامبر بود، سازگار نیست.

۴. در سلسله راویان روایت منقول از ابن عباس، سفیان ثوری است که به گفتهٔ ذهبی در میزان الاعتدال، از دروغگویان روایت می‌کرد.

۵. عباس عقاد در *مطلع النور* ص ۱۳۰ گوید: ابوطالب مصداق این آیه نیست.

آیه دوم:

«ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ، وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى، مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ.» (توبه ۱۱۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

منکران ایمان ابوطالب مانند ابن کثیر و قرطبی این آیه را در بارهٔ ابوطالب می‌دانند که در حال احتضار، پیامبر به او فرمود: ای عم! قل لا إلا إلا الله. ولی او نگفت. پیامبر فرمود: لأستغفرنّ لک ما لو أنهَ عنه.

مثبتان ایمان ابوطالب پاسخ می‌دهند:

۱. واحدی در *اسباب النزول* گوید: این سبب نزول مستبعد است. چون آیه در آخرین سوره‌های مدنی است، در حالی که ابوطالب در مکه درگذشت. طبری گوید: آیه زمانی نازل شد که گروهی از اهل ایمان برای مردگان مشرک خود استغفار می‌کردند و خداوند، آنها را از این کار نهی فرمود.

۲. بزرگان محدث مانند: احمد، ترمذی، طیالسی، نسائی، ابن ابی شیبه، ابویعلی، ابن منذر، ابوالشیخ، ابن مردویه (که آن را صحیح دانسته)، و بیهقی، از علی بن ابی‌طالب آورده‌اند که سبب نزول آیه، استغفار گروهی از مسلمانان برای پدران مشرکشان بوده است.

۳. آیه مدنی است، لذا نمی‌توان آن را در مورد ابوطالب دانست.

۴. حدیث مورد استناد قرطبی و ابن کثیر را بخاری روایت کرده است. ولی وقتی دلایل طرف مقابل کفایت کند، حدیث آنان بر بخاری ترجیح می‌یابد.

آیهٔ سوم:

إِنَّکَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِي مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِین. (قصص۵۶)

منکران ایمان ابوطالب مانند ابن کثیر، قرطبی و قطب، آن را در بارهٔ ابوطالب می‌دانند.

مثبتان می‌گویند:

۱. پیامبر، هدایت را برای همگان دوست می‌داشت، دور یا نزدیک. کلمهٔ «مَن» صیغهٔ عموم است و تفسیر آن به ابوطالب تصرّف بی‌دلیل در کلام الهی است.

۲. فخر رازی گوید: ظاهر آیه دلالت بر کفر ابوطالب ندارد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

۳. آلوسی در *روح المعانی* گوید: ادعای اجماع بر این که آیه در باره ابوطالب باشد، صحیح نیست. حتی اگر عدم اسلام او ثابت شود، بدگویی به او درست نیست، چون این کار موجب ایذای پیامبر می‌شود. و احتیاط در این مورد شرط عقل است.

۴. به حکم قرآن، پیامبر شأن ویژه و جایگاه والایی دارد. اطاعت حضرتش، مانند اطاعت خدا بطور مطلق واجب است. آیاتی بر این امر گواه است، مانند:

من یطع الرسول فقد أطاع الله. (نساء ۸۰)

ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله. (فتح ۱۰)

رضای پیامبر، رضای خدا است: **و الله و رسوله احق ان یرضوه.** (توبه ۶۲)

امر و نهی او، عیناً امر و نهی خدا است: **ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا** (حشر ۷)

با وجود چنین جایگاهی به حکم عقل، آیا سخن سید قطب درست است که گوید: «با وجود محبت زیاد پیامبر به ایمان ابوطالب، خداوند، این ایمان را برای او ننوشت، یعنی پیامبر دوست داشت که ابوطالب شهادتین بگوید و بر آن اصرار می‌ورزید، ولی خداوند، از این امر کراهت داشت»؟

۵. سخن سید قطب آیا با عدل الهی سازگار است؟ بعلاوه، به نظر شما، درست است که بگوییم خداوند، اسلام را از ابوسفیان – با وجود سوابق فراوان در جنگ با رسول خدا و مسلمانان – دوست داشت، ولی از ابوطالب با وجود حمایت‌های فراوان از پیامبر و مسلمانان، دوست نداشت؟

۶. هر اندازه پیامبر، به ایمان کسی محبت و اصرار کند، تا زمانی که خود فرد نخواهد، این اصرار و محبت سودی نمی‌بخشد. تعبیر «**یهدی من یشاء**» یعنی: هر کس که خودش هدایت از خدا بخواهد، خداوند هدایتش می‌کند. مؤید این نظر، آیه دیگر است که می‌فرماید: «**فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر.**» (کهف ۲۹)

۷. عباس عقاد در *مطلع النور* ص ۱۳۰ گوید: سورهٔ انعام بعد از قصص نازل شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

پس هدایت و جدال و نهی ازایذای پیامبر بعد از رحلتش معنی ندارد.

احادیث در مورد ابوطالب

عماد سرور سه حدیث در مورد ابوطالب مطرح کرده است:

حدیث اول: حدیث معروف ضحضاح.

منکران به این حدیث استناد می‌کنند که ابوطالب در حالت کفر، از دنیا رفته است.

پاسخ مثبتان:

۱. راویان حدیث قابل اعتماد نیستند:

الف. مغیره از بدترین دشمنان علی بن ابی‌طالب و ناصبی است، لذا ثقه نیست. بعلاوه متهم به زنا در بصره است.

ب. عبدالملک بن عمیر، و سفیان ثوری که ذهبی در *میزان الاعتدال*، او را از ضعفا شمرده، بلکه سفیان را از اهل تدلیس معرفی کرده است.

۲. به فرض صحت حدیث، به منطق عقل ایمانی، کافران هیچ تخفیف در عذاب ندارند و شفاعت هیچ سودی به آنها نمی‌رساند، در حالی که به تصریح بخاری و مسلم، در مورد ابوطالب وارد شده که پیامبر فرمود: «لعلّه تناله شفاعتی یوم القیامة.»

حدیث دوم: در بارهٔ ابوطالب رسیده است: هو علی ملة عبدالمطّلب.

نویسنده دراینجا به تفصیل در مورد ایمان عبدالمطلب سخن گفته است.

نگارندهٔ این مقاله می‌افزاید: سخن در مورد عظمت جناب عبدالمطلب و مقامات او فرصتی مبسوط می‌طلبد. در بارهٔ این مطلب مهم، رجوع شود به کتاب جامع و مفید «*سید الوادی المقدّس عبدالمطّلب*» نوشته عارف آل سنبل. (قم: مؤسسة طیبة لإحیاء التراث، ۱۴۳۵)

حدیث سوم: به امام علی نسبت داده‌اند که پس از وفات پدرش به پیامبر گفت: انّ عمک الشیخ الضالّ قد مات. و پیامبر پاسخ داد: اذهب فواره، و لا تحدثنّ شیئاً حتی یأتینی.

مثبتان ایمان ابوطالب گویند:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

۱. آیا شأن یک مسلمان عادی هست – چه رسد به شأن بزرگواری مثل امام علی – که در بارهٔ پدر خود، آن هم بعد از وفات، چنین تعبیری به کار برد؟

فرض می‌کنیم که ابوطالب مشرک باشد. آیا علی‌ؑ از تربیت قرآنی غافل بود که در تعامل با والدین مشرک امر می‌فرماید: «و صاحبهما فی الدنیا معروفاً.» (لقمان ۵۱) چنین کسی نمی‌توانست بگوید: عمویت درگذشته، یا پدرم درگذشته؟ نه اینکه از پدرش به شیخ گمراه تعبیر کند.

۲. پیامبر، خود به مسلمانان می‌آموخت که مسلمانی را به جهت با والدین مشرک او اذیت نکنند و با آنها برخورد نیکو داشته باشند. و اینک شواهد این مدعا:

طبرانی و بیهقی از دختر ابولهب آورده‌اند که اسلام آورد و هجرت کرد. به او گفتند: این ایمان و هجرت سودی به تو نمی‌رساند، چون دختر حطب النار هستی. او ناخوشنود شد و به پیامبر خبر داد. پیامبر غضبناک شد و منبر رفت و فرمود: «ما بال اقوام یؤذوننی فی نسبی و ذوی رحمی؟»

نیز طبرانی و احمد گفته‌اند که عکرمه فرزند ابوجهل – که مؤمن بود – به خاطر پدرش مورد ایذای مسلمانان قرار می‌گرفت. پیامبر فرمود: «لا تؤذوا الأحیاء بسبب الأموات»

این آموزه‌ها در حالی است که کفر ابوجهل و ابولهب قطعی است؛ پس چه باید گفت در بارهٔ ابوطالب که نسبت کفر در مورد او قطعی نیست؟

۳. احمد بن حسین موصلی حنفی (مشهور به ابن وحشی) در *شرح شهاب الاخبار* گوید: دشمنی با ابوطالب کفر است. پیشوایان مالکی مانند علی اجهوری در *الفتاوی* و تلمسانی در *حاشیه شفا* بر این مطلب تصریح کرده‌اند، چون آن را سبب ایذای پیامبر می‌دانند.

تلخیص بحث قرآنی و حدیثی

عماد سرور در بخشی دیگر از کتابش (ص ۲۶۴) چند بیت از سروده‌هایش آورده که

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

مباحث قرآنی و حدیثی خود را در آن تلخیص کرده است. این ابیات را با توضیح خودش نقل می‌کنیم:

۱. یا عمّ خیر الخلق قاطبة أری ما قال فیک المصطفی سوءً و لا
۲. (فی النار) لم ینبی به أبداً و لم ینبی (أبی و أباک فی نار) و لا
۳. (یا عمّ قل لا ربّ إلّا الله) أن نزلت بک الآی الکریم (و لو) و لا
۴. (لا تهدی من أحببت) إنک للوری هادٍ – نعم – منذ الوری قالوا: بلی
۵. جوزیت خیراً کم حمیت المصطفی و القلب عنکم ما سلا و لو انسلی
۶. عجباً لقد کتبوا بأنّک مشرک و نظمت – ای – (والله لن یصلوا إلی)
۷. صلّی علیک الله یا خیر الوری ما قد حماک العمّ إذ کرّ البلا

توضیحات ناظم بر این ابیات:

بیت ۱: «سوء»، اشاره دارد به اینکه پیامبر هیچگاه نفرمود که: ای عمو! آیهٔ «و هم ینهون عنه ...» در باره‌ات نازل شده است.

بیت ۲. «فی النار» اشاره دارد به حدیث: «اهون اهل النار ...»

«أبی و أباک فی نار» اشاره دارد به حدیثی که مسلم روایت کرده است.

بیت ۳. «و لو» اشاره دارد به آیهٔ «ما کان للنبی ... أن یستغفروا للمشرکین ...» (سوره توبه، ۱۱۳)

بیت ۴. «لا تهدی من أحببت» اشاره دارد به آیهٔ «إنّک لا تهدی من أحببت ...»

بیت ۶. «والله لن یصلوا إلی» اشاره دارد به کلام ابوطالب که گفت: «والله لن یصلوا إلیک بجمعهم» (ضمن اشعار او نقل شده است).

اشعار، سند ایمان

برای دستیابی به درون هر فرد، بهترین راهنما سخنان اوست. بر طبق این قاعدهٔ عقلی اشعار حضرت ابوطالب – که به اتفاق مورخان و ادیبان، نسبت آنها به ابوطالب قطعی است – بهترین دلیل بر عقیدهٔ روشن او به توحید خدای واحد و رسالت حضرت

محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

عماد سرور، پس از بحثی کلی در این مورد، چند قصیدهٔ او را به طور خاص، نقل و تحلیل می‌کند: قصیدهٔ لامیه، قصیدهٔ دالیه، قصیدهٔ بائیه. (ص ۳۰۳ – ۳۲۰)

باید دانست که در مورد برخی از این قصاید، خصوصاً لامیه، دانشمندان فریقین، کتابهایی مستقل نوشته‌اند.

احادیث، گواه ایمان

عماد سرور، بخشی از کتاب خود را به نقل احادیثی اختصاص داده که بر مبنای علم الحدیث اهل تسنن، صحیح است و ایمان ابوطالب را ثابت می‌کند. (ص ۳۲۹ –۳۴۰)

سخنان چهل تن از دانشمندان قدیم و جدید اهل تسنن در باب ایمان ابوطالب

شماری از دانشوران سنی در مورد ایمان ابوطالب سخن گفته‌اند. عماد سرور، سخن برخی از آنان را نقل کرده، با تصریح به اینکه به دلیل اختصار، فقط به تعداد معدودی از آنان اشاره می‌کند. همان دلیل اختصار، ما را نیز وا می‌دارد که کلمات یاد شده را در نهایت فشردگی بیاوریم. نکتهٔ مهم در مورد این نقل قولها آنکه بیشتر آنها مربوط به دانشوران معاصر اهل تسنن هستند، و شماری از این نقل قولها شفاهی است یا مطلبی است که اختصاصا برای کتاب سرور نوشته شده است. این نکته، امتیاز خاصی به این بخش می‌دهد.

۱. امام قرافی در *شرح التنقیح* شعر ابوطالب را بدین سان آورده است:

و قد علموا أنّ ابننا لا مکذّب لدینا و لا یعزی لقول الأباطل

آنگاه ذیل آن می‌نویسد: این سخن، تصریح است به زبان، و اعتقاد قلبی را نشان می‌دهد. ابوطالب به ظاهر و باطن این کلام ایمان داشت و فقط ایمان به فروع احکام در آن ذکر نشده است.

۲. امام سفیان بن عیینه گوید: «من أبغض أباطالب فقد کفر.» بر اساس این نصّ معتبر،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

دشمنی با ابوطالب، کفر است.

۳. امام احمد بن حسین موصلی حنفی (مشهور به ابن وحشی) در *شرح خود بر شهاب الاخبار*، گوید: «بغض ابی‌طالب کفر.» همین سخن را علامه علی اجهوری مالکی در *فتاوای* خود گفته است.

۴. ابن حجر عسقلانی در کتاب *فتح الباری بشرح صحیح البخاری* ضمن قصهٔ وفات ابوطالب، کلام سهیلی از قول مسعودی را آورده که ابوطالب مسلمان بود.

۵. مأمون الرشید عباسی عقیده به اسلام ابوطالب را با سوگند به خدا ابراز می‌کرد، و به شعر حضرتش استناد می‌نمود:

نصرتُ الرسول رسول المليک ببيض تلالا كلمع البروق
أذبُّ و أحمی رسول الإله حماية حامٍ عليه شفيق

این اشعار، اعلام یاری ابوطالب از پیامبر است که ابن اسحاق در سیرهٔ خود و طبرسی در مجمع البیان ذیل آیهٔ ۲۶ سوره انعام آورده‌اند.

۶. شیخ شهاب احمد هراوی حنفی (دانشور اهل حلب، متوفی ۱۲۲۴) در کتاب *فتح الرحمن* که در باره زندگی سیدنا علی کرم الله وجهه نوشته، می‌نویسد: پدرش عموی پیامبر بود، که این شعرها را در حمایت از پیامبر سرود: **والله لن يصلوا إليک بجمعهم**... الی آخر.

آنگاه گوید که پیامبر در هنگام وفاتش کلمهٔ توحید را به او تلقین کرد. و در روایت عباس آمده که او چنین گفت.

۷. علامه آلوسی در تفسیر *روح المعانی* ذیل آیهٔ «**انک لا تهدی من احببت**» گوید: اجماع مفسران بر آن است که نزول این آیه در شأن ابوطالب صحیح نیست.

۸. علامه تلمسانی در *حاشیه خود بر شفا* گوید: یاد کردن ابوطالب سزاوار نیست مگر بدین سان که حمایت و یاری او از پیامبر به گفتار و کردار یاد شود. بدگویی از او موجب ایذای پیامبر می‌شود که آزاردهندهٔ پیامبر، کافر است.

۹. علامه احمد زینی دحلان گوید: بدگویی به ابوطالب، هم پیامبر گرامی را می‌آزارد و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

هم فرزندان ابوطالب را که در هر زمانی موجودند. و پیامبر فرمود: «لا تؤذوا الأحیاء بسبب الأموات.»

۱۰. علامه احمد بن عبدالله میر غنی مفتی حنفیان در مکه نوشت: ادعای گروهی بر اینکه عدم نجات ابوطالب، اجماع اهل تسنن است، صحیح نیست. بلکه بسیاری از اهل سنت قائل به نجات اویند، از جمله: قرطبی، سبکی و شعرانی.

۱۱. امام نحریر، محمد ابوالهدی صیادی رفاعی کتابی نوشته است با عنوان «*السهم الصائب لکبد من آذی اباطالب*». این کتاب را در شمار تألیفات خود در مقدمهٔ کتاب دیگرش «*تنویر الأبصار فی طبقات السادة الرفاعیة الاخیار*» (چاپ قاهره: مطبعهٔ محمد افندی مصطفی، ۱۳۰۶) یاد کرده است.

۱۲. مناوی در *شرح الجامع الصغیر* سیوطی، ذیل حدیث «أهون أهل النار عذابا ...» از قول زمخشری می‌نویسد: شگفتا! آیا ابوطالب، گمنام‌تر از دیگر عموهای پیامبر بود تا آنجا که اسلام حمزه و عباس، آشکار شد و اسلام ابوطالب مخفی ماند؟!

عماد سرور به او پاسخ می‌دهد: ابوطالب گمنام نبود، بلکه حکمت و عقل برتر و زیرکی والا و نظر صائب او نسبت به محیط پیرامونش اقتضا می‌کرد که چنان کند، چرا که او سرور و حکیم قریش بود.

۱۳. وزیر کاتب، منصور بن حسین آبی (وزیر معتضد عباسی) در کتاب *نثر الدر* ص ۱۸۴ گوید: ابوطالب در باره توحید، به نظم و نثر، فراوان سخن گفته است، از جمله:

والله لا أخذل النبیّ و لا یخذله من بنیّ ذو حسبی

این بیت، علاوه بر توحید، ایمان او به پیامبر و اعلام حمایت او از پیامبر را نیز می‌رساند.

۱۴. یوسف بن اسماعیل نبهانی قاضی القضاة بیروت، قصیده‌ای دارد که در «*المجموعة النبهانیة*» آورده است. (متن قصیده در سطور آغازین این مقاله، نقل شد)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

۱۵. محمد سعید عرفی شافعی مشهور به «مفتی الفرات» (م ۱۹۵۶) که دانشوری یگانه در زمان خود بود[۱]، اسلام ابوطالب را در جزء اول کتابش «*شرح ریاض الصالحین*» (مخطوط) ثابت کرده است. این مطلب را فرزندش حیدر محمد سعید در کتاب *ابوطالب بطل الاسلام* ص ۱۶۰ یادآور شده است.

۱۶. علامه احمد خیری حنفی مصری در کتاب *مقالات الکوثری* گوید: با وجود احترام خاصی که برای استادم محمد زاهد کوثری قائل بودم، در برخی موارد با او مخالفت علمی داشتم، بدون اینکه سبب کدورت شود. یکی عقیده من به نجات ابوطالب، دیگری عقیده به افضلیت سیدنا علی بر سیدنا ابوبکر. (*مقالات الکوثری*. قاهره: المکتبة الازهریة للتراث، ص ۷۷)

احمد خیری در موضوع اول، کتاب «ابوطالب رضی الله عنه» و در موضوع دوم کتاب «*القول الجلیّ فی أفضلیة علیّ*» را نگاشت.

۱۷. منصور علی ناصیف صاحب *التاج الجامع للاصول* (ذیل شرح سوره توبه) عقیدهٔ خود را بیان می‌دارد که ابوطالب، مسلمان از دنیا رفته است.

۱۸. توفیق الحکیم، نویسندهٔ مشهور، در کتاب «*محمد رسول الله*» (بیروت: دار الکتاب اللبنانی) با اعتماد به حدیث عباس، می‌گوید: ابوطالب در لحظات آخر، شهادتین را گفت.

۱۹. از علامه ازهر، نجم الدین سبسبی شنیدم که گفت: ابوطالب مسلمان از دنیا رفت، رضی الله عنه.

۲۰. از علامه حبیب جفری شنیدم که ضمن درسی در بارهٔ وفات خدیجه و ابوطالب، در باره ابوطالب گفت: فرضی الله عن أبی‌طالب و أرضاه. (از لوح فشرده او تحت عنوان «*خطبة أبی‌طالب أثناء خطبته خدیجة لرسول الله*» نقل شد)

۲۱. علامه شیخ یوسف‌هاشم رفاعی گوید: بر حسب حدیث و اخبار، ابوطالب مؤمن

---

۱. در بارهٔ او بنگرید: کتاب *مفتی الفرات* نوشته احمد شوحان.

بوده است. (مجله *المنبر*، سال ۱ شماره ۵، رجب ۱۴۲۱)

۲۲. محمد بن سلام جمحی (۱۳۹–۲۳۱) در کتاب *طبقات فحول الشعراء* با اشاره به شعرای مکه نُه شاعر نام برده و گوید: پنج تن از آنان اسلام آوردند، که ابوطالب را در شمار آنان می‌آورد.[۱]

۲۳. بارها بر فراز منبر، از شیخ محمود حوت امام و خطیب مدرسه علوم دینی کلتاویه حلب شنیدم که پس از نام ابوطالب، عبارت «رضی الله عنه» و پس از نام علی بن ابی طالب، عبارت «رضی الله عنهما» به کار می‌برد. استادم محمد نبهان نیز چنین عقیده داشت. شیخ ابوالنور خورشید نیز در منبر چنین تعبیر می‌کرد.

۲۴. شیخ رشید راشد تادفی حلبی در کتابش «*السیرة المرضیة*» (ج ۱ ص۹۳) پس از اینکه ادلهٔ روشن بر ایمان ابوطالب آورده، گوید: «اگر به فرض در عقیده به ایمان ابوطالب به خطا رویم، بهتر از آن است که در عقیده به کفرش درست گفته باشیم، زیرا ایمانش دیدگان پیامبر را روشن می‌کند».

۲۵. خالد محمد خالد در کتابش «*فی رحاب علی*» (قاهره: مکتبة الأنجلو المصریة، ۱۹۶۶، ص ۲۳–۲۹) گوید:

ابوطالب به رسول ایمان آورد که سخنش را بگوید و دعوتش را برساند. بدین روی در برابر قریش ایستاد، زمانی که سکوت را بر پیامبر تحمیل می‌کردند. اگر ابوطالب در مورد برادرزاده‌اش تردید می‌داشت، او را یاری و پشتیبانی نمی‌کرد. این یاری از روی حق جویی بود نه خویشاوندی. ابوطالب در حالی دیده از جهان بست که قلبش سرشار از گرایش به دین جدید و مهربانی نسبت به رسول مجید و پیوند با حضرتش بود.

۲۶. استاد عمر زیتونی حلبی با عقیده به ایمان ابوطالب مرا به تألیف این کتاب، تشویق می‌کرد. همچنین استاد بدرالدین بن عبدالرحمن سبسبی رفاعی – که خود و پدرش

۱. نقل از: *مختصر طبقات فحول الشعراء*، علی ابوزید. وزارة الثقافة، ۱۹۸۵، ص ۱۶۵.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

عارف بالله بودند – وقتی در شهر حمص کتابم را دید، بسیار خوشنود شد.

۲۷. دکتر محمود عکام را در دفترش در مسجد التوحید شهر حلب دیدم. در بارهٔ ایمان ابوطالب از او پرسیدم. گفت: مسلمان باید مبلّغ حق باشد. ابوطالب نیز دعوتگر به سوی حق و اسلام بود. پس بی‌شبهه مسلمان است. این عقیدهٔ ماست که به طلابمان در درسها و سخنرانی‌ها می‌گوییم.

۲۸. سید هاشم حلاق رفاعی حموی را در خانه‌اش دیدم. در مسجد الهدائیة در شهر حماة سوریه با او در باره ایمان ابوطالب سخن گفتم. گفت: این مطلب، امری بدیهی است و در نظر اهل فهم و تحقیق، نیاز به بحث و بررسی ندارد.

۲۹. نزد عالم شهیر، شیخ محمد سعید کحیل، در حمص رفتم. به من گفت: ما به ایمان ابوطالب عقیده داریم. ما در بارهٔ ابوطالب همان را می‌گوییم که در سیرهٔ ابن هشام آمده است. به کسی که ایمان ابوطالب را باور ندارد، می‌گوییم: چه می‌گویی در بارهٔ بزرگ مردی که تا زمانی که زنده بود، از رسول خدا یاری و دفاع کرد، و پیامبر سال وفات او را عام الحزن اعلام فرمود؟ کسی که چنین سروده است:

و لقد علمت بأنّ دین محمد من خیر أدیان البریة دینا

و سرود:

ألم تعلموا أنّا وجدنا محمداً رسولاً کموسی صحّ ذلک فی الکتب

باید اندیشید تا به پاسخ درست رسید.

۳۰. شیخ اسماعیل طرابلسی را در شهر حلب دیدم. نزد او رفتم در حالی که استادم احمد مهدی صیادی رفاعی نزدش بود. به یکی از خطبا می‌گفت: در مورد هر کس که عقیده به کفر والدین پیامبر و ابوطالب دارد، از سوء عاقبت باید ترسید؛ زیرا آنها بهشتی هستند. این را از راه علم و کشف به دست آورده‌ام. و تکفیر مسلمان روا نیست، چنانکه روشن است.

دکتر سرور ذیل جملهٔ «علم و کشف» و برای توضیح آن می‌نویسد: امام حافظ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

ابوالعلا مبارکپوری در مقدمهٔ خود بر *شرح سنن ترمذی* تأکید کرده که به رؤیای پیامبر می‌توان احتجاج کرد و چنین حدیثی صحیح است، و نیز بر اساس کشف چنین حدیثی صحیح است و می‌توان بدان احتجاج کرد.

۳۱. امام محمد ابوزهره در کتاب *خاتم النبیین* (قاهره: دار الفکر العربی ج ۱ ص ۳۹۴) عقیدهٔ خود را بدین سان می‌نگارد:

هرگز ممکن نیست که ابوطالب مشرک باشد، زیرا سخنان قریشیان را زشت دانست و دعوت توحید را تأیید کرد، و همان آزارهایی را که مؤمنان صادق تحمل کردند، او نیز به جان پذیرا شد. من به خود اجازه می‌دهم که با حافظ ابن کثیر مخالفت کنم در این سخن که ابوطالب را کافر دانست. و می‌گویم: علم ابوطالب با تصدیق و اذعان قلبی همراه بود.

۳۲. استادم محمد منذر لطفی رئیس اتحادیهٔ نویسندگان عرب در حماة در قصاید خود بر ایمان ابوطالب تأکید کرده است.

۳۳. مربی بزرگ صلاح زعبی حسنی را در طرابلس لبنان دیدم و او سخن محمد ابوزهره را با تأیید برایم بازگفت.

۳۴. بیشتر آل گیلانی (بازماندگان عبدالقادر گیلانی که نسبشان به سیدنا حسن بن علی علیهما السلام می‌رسد) را دیده‌ام و با آنها معاشرت کرده‌ام. بیشتر آنها – چه فرهیخته و چه عامی– به نجات جدشان ابوطالب رضی الله عنه عقیده دارند.

۳۵. عالم نحریر شیخ احمد عادل خورشید امام جماعت مسجد عبدالرحمن بن ابی بکر در دمشق و خطیب مسجد العارف بالله (پس از دیدن نسخه کتاب عماد سرور) در سخن خود در مقدمه کتاب، در این مورد گوید:

هیچ کس را نرسد که بر نسب حبیب اعظم و خاندان بزرگوار او غبار شبهه‌ای بیفکند که شایستهٔ پیامبر و نسب شریف او نباشد. عماد سرور با این کتاب، سرور و شادمانی را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

در دل هر مسلمانی که نسبت به رسول خدا غیرت دارد، افکنده است.

۳۶. راتب عبدالواحد پژوهشگر اسلامی و خطیب مسجد فتح دمشق در مقدمه مفصل خود بر کتاب عماد سرور می‌نویسد:

عقیده به ایمان ابوطالب، پیروان مذاهب و گروهها را به هم نزدیک می‌سازد، در حالی که تکفیر آن جناب سبب ایذای پیامبر، ضعف و پراکندگی امت و دوری از حقیقت می‌شود. من بر مبنای مطالعات خود در سیرهٔ شریف نبوی و بررسی اشعار و اقوال ابوطالب، با قاطعیت به ایمان ابوطالب پی برده‌ام و نظر قاضی بزرگ محمد حیدر عرفی را در مورد ایمان آن جناب تأیید می‌کنم.

وی برخی از ادلهٔ خود را چنین بر می‌شمارد:

یک. حمزه و عباس مانند ابوطالب مدتی ایمان خود را پنهان داشته بودند. ابتدا حمزه اسلام خود را آشکار کرد و سپس عباس، اما ابوطالب – بر اساس روایات ارجح – اسلام خود را به شکل علنی ابراز نکرد. اما پژوهشگر به راحتی به ایمان ابوطالب می‌رسد و می‌بیند که او بیش از برادران خود به دفاع از پیامبر برخاست.

دو. کارهایی زشت مانند شرب خمر، بت پرستی، سوگند خوردن به لات و عُزّی و آزردن پیامبر (چنانکه از ابولهب نقل شده) هرگز از او گزارش نشده است. از عدل الهی دور است که مؤمن را مانند مجرم بداند.

سه. به روایت ابن سعد در *طبقات* (ج ۱ ص ۱۲۵) پیامبر می‌فرمود: «**کلّ الخیر أرجو لأبی طالب**» و خداوند، دعای رسول خود را بر نمی‌گرداند.

چهار. پیامبر در باره ابوطالب می‌فرمود: «تنفعه شفاعتی.» در حالی که خداوند متعال در مورد مشرکان و کافران می‌فرماید: «**فما تنفعهم شفاعة الشافعین.**» (مدثر ۴۸)

پنج. اگر ابوطالب مشرک بود، پیامبر بانوی مؤمن و زاهد و متقی و مؤمنی مانند فاطمه بنت اسد را – که هیچ کس در ایمان و فضیلت او سخنی مخالف ندارد – در قید

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

نکاح او نگاه نمی‌داشت.

شش. اگر ابوطالب کافر بود، هرگز آن همه اشعار را در باب توحید الهی و نبوت پیامبر نمی‌سرود.

هفت. خطبهٔ ابوطالب هنگام تزویج خدیجه با پیامبر گواه ایمان اوست که با این جمله آغاز می‌شود: الحمد لله الذی جعلنا من ذریّة إبراهیم و زرع إسماعیل ... تا آخر که در متون معتبر آمده است.

هشت. پیامبر، سال وفات او را عام الحزن دانست. چنین موضعی از پیامبر، نسبت به یک مؤمن صادق است نه کافر مشرک. چنانکه کافران و مشرکان، از رحلت او اظهار شادی کردند.

نه. محبت ابوطالب به پیامبر در دوران کودکی زبانزد است. آیا گوشت و پوست والاترین پیامبر خدا با طعام و شراب مشرکان نشو و نما می‌کند؟

ده. پس از سه سال محاصرهٔ مشرکان نسبت به پیامبر و همراهانش، ابوطالب همراه با آنان کنار کعبه رفت، دست به دعا برداشت و گفت: «اللهم انصرنا ممن ظلمنا و قطّع أرحامنا و استحلّ منّا». این عبارات، بر کفر گوینده‌اش دلالت می‌کند یا ایمان او؟

یازده. سخن گفتن از کفر ابوطالب چه نتیجه‌ای جز ایذای پیامبر و آزردن گروهی از مسلمانان دارد؟ بعلاوه، اهل سنت در مورد عدم ایمان ابوطالب اتفاق نظر ندارند. عقیدهٔ اسلامی بر مبنای یقین برپا می‌شود، نه ظنّ و گمان. خدای حکیم می‌فرماید: «إنّ الظّنّ لا یغنی من الحقّ شیئا.» (نجم ۲۸)

دوازده. نصوصی که بر کفر ابوطالب دلالت دارد، به درجهٔ تواتر نمی‌رسد؛ بلکه در برابر نصوص معارض آن تاب پایداری ندارد. زیرا نصوص معارض که دالّ بر ایمان آن جناب است، زیادتر و منطقی‌تر است. مثلا امام بخاری قصهٔ وفات ابوطالب را ضمن فصل «مناقب الصحابة» آورده است. لذا او را در شمار صحابه می‌داند، و در نظر بخاری،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

تمام صحابه مؤمن هستند. امام مسلم نیز قصهٔ ابوطالب را ضمن باب «شفاعة النبی لأبی طالب» آورده و روشن است که شفاعت پیامبر، شامل کافران نمی‌شود.

سیزده. راویان بیشتر روایات ذمّ ابوطالب، اموی خالص هستند. بنی‌امیّه فقط به دلیل کینه‌های دیرینه نسبت به بنی‌هاشم خصوصاً علی و پدر و فرزندانش، این گونه نسبتها را بیان کرده‌اند.

چهارده. راوی قصهٔ وفات ابوطالب، مسیب بن حزن است که بیش از ده سال بعد از وفات آن جناب، اسلام آورده است، نه شاهد وفات او بوده و سماع او از ابوطالب روشن است. آیا علوم شریعت را باید از مشرک فرا گیریم؟ خصوصاً اینکه نمی‌دانیم این اخبار را زمانی روایت کرده که مشرک بوده یا مؤمن.

پانزده. روایت ابوهریره که مسلم در قصهٔ وفات ابوطالب روایت کرده، چند مشکل دارد:

الف. حدیث مرسل است و نمی‌توان بدان احتجاج کرد.

ب. ابوهریره اهل یا ساکن مکه نبوده، نه در زمان رحلت ابوطالب و نه پس از آن. او اهل یمن بود و سال هفتم هجری (سال خیبر) اسلام آورد و اهل صفّه بود. لذا در زمان اسلام آوردن جوان بود، نه حدیث شنیده بود و نه زمان وفات ابوطالب را درک کرده بود. پس چگونه این رویداد را روایت می‌کند؟

ج. در زمانی که ابوطالب در مکه از دنیا رفته، ابوهریره دو یا سه ساله بوده است. لذا بر مبنای قواعد علم الحدیث، روایاتش مورد قبول نیست.

شانزده. اما در بارهٔ نزول آیهٔ «ما کان للنبیّ و الذین آمنوا ...» (توبه ۱۱۳) در مورد ابوطالب، باید گفت:

الف. ابوطالب در مکه درگذشت، اما آیه مدنی است.

ب. آیه عام است و تخصیص نخورده است. در برابر سوره‌ای که بطور خاص، از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

ابولهب نام برده است.

هفده. بخاری و مسلم، معصوم نبوده‌اند که تمام احادیثشان صحیح باشد. لذا احتمال خطا در مورد آنها می‌رود، در حالی که سنت نبوی به اتفاق امت، معصوم است.

ابن حجر عسقلانی در مقدمهٔ *فتح الباری* ص ۴۸۸ از قول ابن ابی جعفر می‌نویسد: محمد بن اسماعیل بخاری به من گفت: گاهی حدیث را در بصره می‌شنیدم و در شام می‌نوشتم. و گاه حدیث را در شام می‌شنیدم و در مصر می‌نوشتم. گفتم: حدیث را تمام می‌نوشتی؟ بخاری سکوت کرد.

لذا آنچه بخاری روایت کرده، دقیق و عین لفظ نیست.

حتی خود صحابه نیز کلامی را که از پیامبر شنیده‌اند، به عین الفاظ نقل نکرده‌اند. یک نمونهٔ آن اینکه: در صحیح بخاری، کتاب النفقات، باب وجوب النفقة علی الأهل و العیال، آمده که ابوهریره خبری از پیامبر نقل کرد، با عنوان: سمعت رسول الله، یا: قال رسول الله. شنوندگان به شگفت آمدند و حیران ماندند و پرسیدند: آیا خودت این را از پیامبر شنیدی؟ گفت: این از کیسهٔ ابوهریره است.

شارحان حدیث، عبارت «کیسهٔ ابوهریره» را به این معنی می‌دانند که احادیث را نقل به مضمون می‌کرد. ابن حجر در مقدمهٔ *فتح الباری* ص ۳۸۱ گوید که غلط، از راویان پیش می‌آمد، گاهی زیاد و گاه کم.

پس غلط از ناحیهٔ راویان ممکن است. نمونه‌هایی از امام بخاری و امام مسلم در این جهت موجود است که راتب عبدالواحد نقل و نقد کرده، آنگاه می‌گوید که شگفت است از برخی عالمان اهل تسنن که هر کسی را که حدیثی از صحیح بخاری یا مسلم را رد کند، کافر یا فاسق می‌دانند!

راتب عبدالواحد آنگاه کلامی از یوسف قرضاوی می‌آورد بدین مضمون که انکار حدیث بخاری یا مسلم، کفر نیست. و پس از آن می‌افزاید که حدیث ضحضاح را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

می‌توان منکر شد، در حالی که به مبانی اهل تسنن وفادار بود.

۳۷. بدر الدین بن عبدالرحمن سبسبی رفاعی حموی امام جماعت مسجد صوفی شهر حمص گوید:

پژوهش در موضوع سیرهٔ ابوطالب رضی الله عنه – پدر گرامی سیدنا علی کرّم الله وجهه – (ثمره‌ای مبارک از درختی پاک نهاد) خود را بر درون واقعیت معاصر تحمیل کرده است.

این بحث میان عالمان مسلمان (از شیعه و سنی) روی داده، از اعتقاداتی که در نظر جاهلان گره خورده است. ولی اهل تحقیق به آسانی می‌توانند گره گشایند، با ضمیمه کردن اندیشه‌ها و محبت‌ها به یکدیگر.

ابوطالب، شاخه‌ای است از درختی پر برکت، که تا آخرین لحظهٔ وفات، از پیامبر دفاع و حمایت و یاری می‌کرد. آن جناب در جهت حمایت پیامبر می‌گفت: «**لن تزالوا بخیر ما سمعتم من محمد و ما اتّبعتم أمره فاتّبعوه و أعینوه ترشدوا.**» (*طبقات*، ابن سعد، ج ۱ ص ۱۲۸، چاپ دار صادر) خدایی که احسان نیکوکاران را تباه نمی‌سازد، نیکوکاریِ ابوطالب را – که در شمار برترین احسانها است – هرگز تباه نمی‌سازد.

۳۸. محمد ناصر سید طه حسنی رفاعی حلبی گوید:

ایمان ابوطالب امری بدیهی است. او آشکارا مؤمن است. ولی ناخوشنودی و حسادت نسبت به سیدنا علی بن ابی‌طالب – امیر المؤمنین و یعسوب الاولیاء – و نسبت به آل بیت مطهر، رضی الله عنهم اجمعین سبب انکار این مطلب بدیهی شد.

۳۹. عماد سرور، خاستگاه تأکید بر عدم ایمان ابوطالب را حسد نسبت به اهل بیت می‌داند، و در این زمینه اشعار استادش سید محمد ابوالهدی افندی صیادی رفاعی را می‌آورد که در وصف اهل حقد و حسد نسبت به اهل بیت گوید:

أراد الحاسدون بغیر علم و لا هدی رأوه و لا کتاب
سقوط مقام أبناء التهامی لعمرک ذا من العجب العجاب

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

بنو المختار سادات البرایا و کیف و جدّهم عالی الجناب
علوا بالمصطفی قدراً و فیه رقوا حتی إلی کشف الحجاب
و سادوا الخلق أعراباً و عجماً و قد سبقوا الوری فی کلّ باب
و بغضهم الخسارة یوم حشر و حبّهم الذخیرة للحساب
و تنقیص احترامهم ضلال و هل بعد الضلالة من ثواب؟

رفاعی به آنان خطاب می‌کند که لعن یزید را جایز نمی‌دانند، فقط به این دلیل که هنوز برای آنها ثابت نشده که او در جنایات کربلا دست داشته باشد؛ آنگاه به آنها می‌گوید: ما نسبت به خبر کفر ابوطالب همین گونه‌ایم، و چون خبر کفر آن جناب برایمان ثابت نشده، از بدگویی به او زبان را باز می‌داریم، علاوه بر این که اشعار او که سراسر ایمان به توحید و نبوت است، در برابر اشعار یزید که همه سخن کفر و فسق است.

۴۰. وجود اخبار قصهٔ ابوطالب در کتاب بخاری و مسلم، دستاویزی برای عده‌ای شده تا به مسئلهٔ کفر او دامن زنند و راه بحث و گفت و گو در این مورد را ببندند، بلکه انکار کفر آن جناب را کفر بدانند، چون انکار حدیث بخاری و مسلم است.

عماد سرور دراین زمینه سخن برخی از اساتید علم الحدیث را می‌آورد.

دکتر یوسف قرضاوی در گفتاری تحت عنوان «*مبادیء أساسیة فکریة و عملیة فی التقریب بین المذاهب*» گوید: ردّ احادیث آحاد به جهت شبهه‌زا بودن، موجب کفر نمی‌شود. یکی از خطاهای رایج میان بعضی از نوخاستگان در علم، و شتابندگان در فتوا، تکفیر کسانی است که بعضی از احادیث صحاح از اخبار آحاد را که بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، به جهت برخی شبهات در آنها انکار می‌کنند. اما وجهی نداریم که کسی را به دلیل این امر، کافر بدانیم. (مجله: *الثقافة الاسلامیة*، چاپ دمشق، شماره ۷، ص ۶۴)

خانم دکتر جواش الهرش در کتاب «*خبر الآحاد و أثره فی اختلاف الفقهاء*» (شارقه: مکتبة الصحابة، ص۶۱) می‌نویسد: در خبر آحاد، احتمال عدم صحت می‌رود. امتثال امر شرع اقتضا

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]

می‌کند که در بارهٔ آن به روش علمی تحقیق شود تا مکلّف در مورد آن بر اساس یقین عمل کند و از خطا در امان بماند. چنانکه اعتماد بر خبر آحاد و ریختن خون دیگران بر مبنای آن، با وجود احتمال عدم صحت، نه مصلحت، که محض مفسده است.

عماد سرور می‌افزاید که تمام اخبار کفر ابوطالب که بخاری و مسلم و دیگر محدثان آورده‌اند، اخبار آحاد است که منکر آن را نباید به دلیل انکارش کافر دانست. در حالی که برخی از بزرگان علم الحدیث اهل تسنن مانند قرطبی، شعرانی، برزنجی و زینی دحلان برای آن وجه تأویل یافته و دلائلی بر ایمان ابوطالب، از آن استخراج کرده‌اند.

به عنوان حسن ختام این مقاله، به این نکته اشارت می‌رود که عماد سرور، خلاصه‌ای از تمام مباحث خود را در قالب قصیده‌ای – که بیش از هفتاد بیت دارد – جای داده که در پایان کتاب *صحوة الطالب* آورده است.این قصیده خود، محور گفتار دیگری است که در جای خود باید بدان پرداخت.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.5.9]